



❖ سال اول  
❖ شماره پنجم  
❖ سه شنبه / ۱۸ / حوت / ۱۳۹۴

# کادرا

هفته نامه تغییر و نجات

❖ First Year  
❖ VOL NO: 5  
❖ Tu- 8-Mar-2016

**در هیاهوی زمان**  
نخلستانها را آتش زده بود، درختهای نیم سوخته وحشتی به گستردگی آفتاب همه جا را فرا گرفته بود، زنی در آستانه‌ی غروب خورشید باستین ژولیده اش اشک‌های چشمش را پاک...



**زنان و ناهنجاری‌های اجتماعی**  
هرچند در افغانستان و سایر کشورهای جهان همه‌ساله از روز جهانی زن تجلیل به عمل می‌آید؛ اما دیده می‌شود که زنان در بسیاری از کشورها به خصوص در افغانستان درهولناکترین بستر تاریخی به سر می‌برند و از روز...



**عرف که بر جامعه‌ی ما حاکم است...**  
هشت مارچ گرامی داشت از روز جهانی زن است، این روز یک روز حساس و معنی‌دار برای همه‌ی زن‌های دنیا می‌باشد. این روز در ابتدا به عنوان یک رویداد سیاسی و سوسیالیستی...



ویژه‌ی روز جهانی زن  
Dedicated for woman international day  
روز جهانی زن مبارک  
8 March  
Happy women's day



## سخن کارا

کلمه عارف رضایی

### زن صدای ناشناخته‌ی تاریخ



زنان که نصفی از نفوس کشورها و جهان را تشکیل می‌دهند، نقش آنها در تمام تعاملات و معادلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بنا بر روحیه‌ی سلطه‌گرایانه‌ی مردان در ادوار مختلفی از تاریخ کم‌رنگ و به حاشیه بوده‌اند. سنت‌ها، ناهنجاری‌ها، عرف و عنعناتی که در اکثر از کشورها و به‌طور اخص در کشور افغانستان حاکم است، ظلم مسلم و آشکار بر زن است. خودسوزی‌ها، محکمه‌کردن‌های صحرايي، سنگ‌سارشدن‌ها، مورد لت و شتم قرار گرفتن‌ها، محصورشدن‌ها در چهار دیواری خانه و عدم دادن اجازه‌ی فامیلی برای دختران شان جهت تحصیل کردن و برخورد دوگانه خانوادها میان فرزندان دختر و پسر و ازدواج‌های قبل از بلوغ رسیدن دختران و از همه مزخرف‌تر ازدواج دختر نابالغ و نوجوان با مرد چهل‌ساله و پنجاه‌ساله همه همانند کوله‌باری است که دختران و زنان افغانی محکوم به حمل آن است که در درون این عرف و عنعات زن‌ستیز، هیچ منطقی نمی‌گنجد و فرار ازین حقیقت آشکار، چاره‌ی زندگی زنان کشور نیست. عرف، عنعات و سنن موجود در کشور، آزادی و برابری حقوق زنان را در کشور نفی میکند و همانند زنجیرهای فولادین دست و پای آنان را بسته‌اند و قدم گذاشتن بیرون از دایره‌ی عرف و سنت که در خانواده‌ها و جامعه حاکم است، جزا و بدعت نابخشدنی برای زنان تلقی می‌شود.

لذا درین شهر خبری از معرفت نیست، رفتار و انسانیت انسان‌های این دیار در برابر زنان جوهری احساسات کور و برگرفته شده از عرف حاکم است و نقل و نبات آن جهالت و نادانی است. همین خالاهای عاطفی، معرفتی، اخلاقی و اجتماعی است که جلوی رشد و شکوفایی زنان جامعه‌ی افغانی را همچون دیوار آهنین سد کرده و آنها را محکوم به محرومیت می‌سازند، این نابسامانی‌ها روی همه‌ی زنان چنان تاثیر گذاشته است که گاهن آنها زندگی در کشور را بی‌مفهوم و قصه‌ی تکراری می‌پندارند و واژه‌های چون روز زن و نظایر آن برای‌شان تبدیل به واژه‌های بی‌خاصیت و بی‌مفهوم می‌شود. حدت و شدت این مسئله به پیمان‌های است که یک زن آگاه جامعه‌ی ما درد، رنج، مشقت، حق تلفی‌های زنان را در هیأت اشک ناله می‌کنند و هیچ گوشی نبوده و اکنون نیز نیست که صدای محرومیت زنان جامعه‌ی مان را شنیده باشد و چنین رویکرد سبب شده است تا صدای زن در تاریخ این سرزمین گنگ و ناشناخته بماند. این صنفی از جامعه که قهرمانان واقعی در میادین عمل می‌باشند، علی‌رغم اینکه کارهای شاقه و مولدی را انجام می‌دهند و مطلوب‌ترین بازده را به جامعه عرضه می‌کنند ولی از کار و زحمات شان همواره صاحبان سرمایه بهره برده و می‌برند و فقط مزد اندک و ناچیزی که مکفی حد اقل معیشت آنها نیست، برای شان پرداخته می‌شوند و از زحمات بی‌شایبه‌ی شان بهره‌ی کلی به نفع سرمایه‌داران رقم می‌خورند. از سوی دیگر نوع نگرش و برخورد جامعه و خانواده‌ها نسبت به زن دوگانه می‌باشد و به آنها به‌عنوان جنس درجه دوم دیده می‌شود که مصداق عینی این ادعا را در زمان به دنیا آمدن نوزادی که دختر باشد، میتوان دید که اغلب از خانواده‌ها خوشی آنچنانی را که از تولد شدن نوزاد دختر داشته باشد، با کمال تألم و تأثر که ندارند و گاهن احساس انزجار و نارضایتی می‌کنند.

پیشنهاد صاحب این قلم برای مردم عزت‌مند افغانستان این است که بیاییم دیگر زن را به عنوان یک انسانی که توانایی و استعداد کار را داشته و دارند، بشناسیم و در تمام تعاملات و معادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بازوی اجرایی خوب‌شان باشیم تا توانسته باشیم که از نصف نیروی فعال و مولد مملکت که همانا زنان کشور اند، استفاده‌های بهینه و مطلوبی را کرده باشیم و کشور قامت خمیده‌ی خویش را به یک مملکت قامت‌ترسا و استوار مبدل سازیم. امکانیت این مسئله زمانی فراهم می‌شود که بال غیر فعال کشور «زن» را فعال سازیم و پرنده‌ی خوشبختی کشور را به قله‌های بلندی از موفقیت، سعادت، خوشبختی و بهروزی پرواز دهیم.



دکتر حفیظ شریعتی «سحر»

گونه شعرها بی‌هویتی و نوعی محافظه‌کاری زنانه موج می‌زند. از این رو، یک مورد از ضمیر مخاطب «تو» که یک مرد باید باشد، پیدا نمی‌شود. مانند این شعر خانم محبوبه ابراهیمی که اگر نام وی را از پای شعر خط بزنییم، می‌تواند شاعر آن یک مرد باشد:

فقط به جای دلم یک پرند، یک ماهی بساز و در تب و تاب جهان خود ول کن اگر که سنگ کف رود ساختی از من خودت کنار همان رودخانه منزل کن بهار را به درختان خسته باز رسان و سرنوشت دلم را به عشق کامل کن (محبوبه ابراهیمی، (بادهای خوه‌ران من اند، ۱۲)

این در حال است که تغزل زنانه برای شعر زن افغانستانی هویت است که در آن وی ابراز عشق می‌کند. این تغزلی سرایی زنانه و گفتن از احساسات عاطفی از شاخصه‌های گفتاری و عاطفی زنان شاعر ما می‌تواند باشد. وقتی به این شعرها می‌نگریم، این مقوله را در می‌یابیم که گویا زنان ما هرگز عاشق نمی‌شوند و یا معنی عشق را در نمی‌یابند و در نیافته‌اند؛ تا خطر کرده باشند و تغزل ناب زنانه برای معشوق مردانه اش گفته باشد. شاید هم شاعر زن افغانستان مجبور است عشقش را انکار کند و آنچه که مربوط به مسایل عاطفی اش می‌شود را به دست سانسور بسپارد. در نتیجه‌ی چنین رویکرد است که شعر آنان به دنیای کهنگی و کلیشه و تکرار می‌افتند. چنین است که تجربه‌ی متفاوت فرهنگی زن و مرد را نمی‌توان در شعرهای آنان دید.

امروزه ما خوب می‌دانیم که برجسته کردن تجربه زنانه در شعر، می‌تواند ما را به دنیای نو دیگری آشنا کند که زنانه باشد و از سوی دیگر، نو آوری زبانی را نیز به دنبال داشته باشد. زیرا تنها در این صورت است که مخاطب شعر به دنبال یافتن فضای جدید، امکانات زبانی جدید در شعر می‌رود و آن را کشف می‌کند. چنین است که شاعر زن، در این گونه تغزل گونه‌ها و غزل سرایی‌ها، از عشق واقعی خود حرف می‌زند و دنیای واقعی خود را به تصویر می‌کشد. در پهلوی آن مخاطب زن هم، از توصیف عاطفی، بیان عشق و بازگویی دنیای زنان حرف جدیدی دستگیرش می‌شود. مثل این نمونه شعر که نشانه‌های از فضای زندگی، عشق و روایت عاطفی زنانه در آن‌ها به چشم می‌خورد اگر چند شعر واقعی زنان ما نیست:

به خانه من پا مگذار  
بی‌تاب می‌شوی / و نگاهم می‌کنی / من اما پنجره‌ام را باز نخواهم کرد / فصل کوچ است پرندۀ کوچک / پر در بال‌های هم‌سفرانت بگذار / به سرزمین‌های گرم سفر کن / اینسوی پنجره / برفی سنگین می‌بارد / وانگشت‌های قندیل بسته‌ام / به سمت تو یخ زده‌اند / به خانه من پا مگذار / امروز آخرین فرصت کوچیدن تو است / پرندۀ کوچک! پرواز کن / (شکرپه عرفانی، به خانه من پا مگذار)

**عربان سرایی آشفته**  
مباحث روز، از قبیل گرایش به فمینیسم، شعر اعتراضی و شعرهای اعتراضی علیه مرد و دنیای مردانه و فضای حاکم بر فضای جامعه سنتی نوع دیگر شعر است که گاهی در برخی از شعرهای زنان شاعر افغانستانی دیده می‌شود. از این گونه است: شعرهای خانم مریم ترکمنی و مارال طاهری

## مردانه‌سرایي و بی‌تغزلی زنانه در شعر زنان امروز افغانستان

که افزون بر نشاندهنده‌ی دنیای متفاوت زنانه، زبان زنانه و دیدگاه زنانه و مردانه سر جنگ را با دنیای مردانه دارند. بدین گونه است که به خلق شعرهای اعتراضی و گاهی هم اعتراضی پرداخته‌اند. و از عشق‌های عربان خویش پرده برداشته‌اند که نیکو به نظر می‌رسند. این چند این شعرها بهتر از دو گرایش دیگر اند و حد اقل می‌تواند جهان و زبان زنان ما را تعریف کند و نوع عصیان زیبا را بازگو سازد. عصیانی که از ذهن و جهان زنانه آنان برخاسته‌اند و در دنیای مردانه‌ی ما غنیمت بزرگ است. مانند این تغزل از ترکمنی:

حرکت می‌کنم / حرکت می‌کنم / حرکت می‌کنم / تو در من راه می‌روی / اما من / مرداب همیشه ساکن / در جغرافیای مدرسه / دیگر / چگونه جریان خواهم یافت / و گیسو را که به اصرار بریده‌ام / و من می‌دانم / که گیس بریده‌ها نمی‌رقصند / که مرداب گیسو ندارد / که انگار با تمام ساده لوحی / زیر پا لگد / لگد / لگد شده‌ام / و این چرخش ذرات ویرانیست /

**اروتیک سرایی غیرمستقیم**  
شیوه‌های نو سرایی و نو گرایي در تغزل شاعران زن افغانستان با تمام زیبایی‌های شان، چه درحوزه اعتراضی و چه در حوزه اعتراضی، این خطر را بازگو می‌کند که ممکن است روزی در ورطه‌ی شعر جنسی بیفتند و از اصل شعر و هدف شعر دور شوند. از این رو، شعر «اروتیک» توصیف جسمانی و هم‌آغوشی و پرداخت به مسایل جنسی می‌تواند ریزش تلخ برای شعر زنان ما باشد. توصیف عربان از یک عشق و هم‌آغوشی عربان یا شاخصه‌های شعر «اروتیک» مانند این شعر: «تو را به جان خویش فرا می‌خوانم / او لبریزت می‌کنم از عشق / به آغوشم بگیر / با جهان یکی شو». می‌تواند هم زیبا باشد و هم می‌تواند زنگ خطر باشد برای غلطیدن در دنیای هرزه‌گویی و شاعرانی که نمی‌توانند شعر را به درستی و نیکویی در یابد و زنانه به سرایند. چنین است که احساس می‌شود جای فروغ فرخزاد در شعرهای زنان افغانستان خالی است و یا او به درستی در شعر شاعران زن افغانستان دریافته نشده است.

و این شعر: «دست بکش بر اندامم / که فراز و فرود جهان است / تو را به جان خویش فرا می‌خوانم / ... / و جهان را دوست بدار / جهان را با تمام مزارع تریاک و گندم‌زارهایش / با خوشه خوشه کلاهک‌های اتمش / تاکستان‌هایش / ... (شکرپه عرفانی، و) و یا این شعر خانم حسین زاده:

تو دمیدی به تن من که چنین مست بهارم  
مزن آتش به قرارم، مزن آتش به قرارم  
نه دل از عشق تو خالی، نه تن از جور تو حالی  
تو چه خوابی چه خیالی؟ که ز تو زمزمه سارم  
تو مر رویش نازی، تو طلوع شب رازی  
تو مرا گسرننوازی، به چه کارم به چه کارم  
حمیرا نکهت دستگیر زاده (غزل غریب غربت، ۴)

## مبانی نظری خشونت علیه زنان در افغانستان

محمدنادر نبی زاده



چنانچه همه می‌دانیم، در افغانستان حقوق زنان از دیر زمانی بدین سو پایمال می‌شود و زن جنس دوم در برابر مرد محسوب می‌شود. ولی در این اواخر با بوجود آمدن نظام دموکراتیک که پشتوانه قدرت‌های جهانی را به همراه داشت امیدواری‌های در جهت جلوگیری از نقض حقوق زنان در کشور به وجود آمد و مسئله‌ی برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی گنجانیده شد. اما این گنجانیدن برابری حقوق زنان و مردان فقط روی کاغذ باقی ماند و زن هنوز هم جنس دوم در برابر مرد تعبیر می‌شود و حقوق زنان بطور بسیار گسترده نقض می‌شود و زنان تا اکنون نیز به پیمان‌های وسیع مورد خشونت قرار می‌گیرند. سوال اساسی این است که علل اصلی خشونت علیه زنان و نقض حقوق زنان چیست؟ با وجودیکه نهادهای مختلف در راستای حقوق زن کار می‌کنند، چرا نتوانسته‌اند جلو خشونت علیه زنان را بگیرند؟

جهت نایل آمدن به پاسخ هر دو سوال فوق که در واقع مبانی نظری این تحلیل را تشکیل می‌دهد که در نخست عوامل خشونت علیه زنان در افغانستان را به بررسی می‌گیریم.

**عوامل خشونت علیه زنان در افغانستان:** خشونت علیه زنان همانند سایر ناهنجاری‌های اجتماعی زاده‌ی یک سلسله علل و عوامل است که متأسفانه در افغانستان با توجه به اینکه کاملاً یک جامعه سنتی و مذهبی بوده و جنگ‌های خانمان سوز بسیاری را نیز پشت سر گذاشته است، زمینه‌های رشد و گسترش این عوامل از هر جامعه‌ی دیگر کرده مساعد بوده است. خشونت علیه زنان نظر به تحقیقات که از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی صورت گرفته دارای علل و عوامل مختلفی بوده که در ذیل به اهم این عوامل اشاره می‌شود.

**حاکمیت عرف و عنعنات ناپسند و خرافی:** حاکمیت عرف و عنعنات ناپسند و خرافی از جمله موارد است که در افغانستان از جمله مهم‌ترین عوامل خشونت علیه زنان به حساب می‌رود. زنان به دلیل عرف و عنعنات ناپسند و غیر شرعی به بد داده می‌شود، بدل ازدواج قرار می‌گیرد، از ادامه تحصیل و حق تعلیم محروم می‌شود و مجبور به ازدواج اجباری می‌شود. بدلیل عرف ناپسند و غیر شرعی حاکم در جوامع، دختر حق انتخاب شوهر آینده اش را ندارد و مجبور است با تن به ازدواج کردن، به رضایت و انتخاب فامیل تمام عمر قربانی شود.

**مرد سالاری:** نهادها و ساختارهای بومی در افغانستان بدلیل مرد محور بودن، تمرکز اقتدار ساختاری، فقدان نظارت، کنترل و هیئت قانونی دولت به مثابه حافظ حقوق انسانی افراد، بر آنها شالوده اصلی تبعیض، نابرابری و خشونت علیه زنان را فراهم می‌سازد که این شالوده ساختاری مساعدترین بستر برای شکل‌گیری و رشد فرهنگ خشونت می‌باشد.

**عدم آگاهی از حقوق اسلامی زنان:** عدم آگاهی از حقوق اسلامی زنان شامل مواردی است که از جمله عوامل خشونت محسوب می‌شود. مرد از زن می‌خواهد تمام امور منزل را انجام دهد بدون اینکه بدانند شرعاً این حق را بالای خانم ندارد، مرد خانم را در انزوای اجباری قرار می‌دهد حتی برای دید و بازدید از اقربان اجازه نمی‌دهد بدون اینکه بدانند این موضوع شرعی نیست، زن از طرف شوهر وادار می‌شود که باید به تعلیم و تحصیل خود ادامه ندهد، در حالیکه آموختن علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض است.

**محرومیت از حقوق سیاسی و اجتماعی:** عدم حضور واقعی و مناسب زنان در موقعیت‌های مهم دولتی و اداری و بالاخره عدم حضور زنان در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان ملی نیز زمینه‌های خشونت علیه زنان را فراهم می‌نماید. به گونه‌ی مثال میتوان به رد قانون منع خشونت علیه زنان بدلیل محرومیت زنان در سیاست‌گذاری‌ها اشاره کرد. زیرا برای مشارکت اجتماعی و سیاسی حضور در اجتماع شرط اساسی است، در حالیکه حضور زنان در جامعه‌ی افغانی ما خیلی کم‌رنگ است. **فقر و عدم استقلال مالی زنان:** این موضوع یکی دیگر از عوامل خشونت علیه زنان به حساب می‌رود به خصوص زنانیکه در خانواده‌های روستایی زندگی دارد و از لحاظ مالی وابستگی بیشتری به مردان یعنی شوهران شان دارند. همین وابستگی مالی زنان به مردان سبب شده است که هرازگاهی مورد خشونت قرار بگیرد. زیرا زنیکه توان مالی ندارد حتی در صورت مواجه شدن به خطر خشونت جدی توان پرداخت پول کرایه موتر را ندارد تا به ارگان‌های مربوطه مراجعه و خواهان احقاق حق خود گردد که متأسفانه بارها این موضوع در قضایا مشاهده شده است.

**بی‌سوادی:** تحقیقات نشان میدهد که بخش اعظمی از قضایای خشونت علیه زنان را در خانواده‌ها، بی‌سوادی تشکیل میدهد. زیرا این خانواده‌ها از لحاظ آگاهی حقوقی در ردیف پاینتری قرار دارد. روی همین ملحوظ، خشونت در خانواده‌های روستایی به مراتب جدی‌تر و بیشتر از خانواده‌های شهری و تحصیل یافته است. حتی نوع خشونت نیز در این دو گروه از هم تفاوت دارد. بدادن، ازدواج اجباری، ازدواج زیر سن، لت و کوب از جمله مواردی است که بیشتر در خانواده‌های که سطح سواد در آن پایین است و از آگاهی اجتماعی برخوردار نیستند اتفاق می‌افتد.

با در نظر داشت عوامل خشونت علیه زنان که در فوق از آنها تذکر بعمل آمد ناگفته نباید گذاشت که خشونت علیه زنان در افغانستان پیامدهای سوء را نیز در قبال داشته که بطور نمونه میتوان فرار از منزل، خودکشی، گرایش زنان به اعتیاد، افزایش فساد اخلاقی در جامعه، اختلالات روانی، کاهش احساس امنیت و غیره نام برد.

## در هیاهوی زمان



نخلستان‌ها را آتش زده بود، درخت‌های نیم‌سوخته وحشتی به گستردگی افق همه جا را فرا گرفته بود، زنی در آستانه‌ی غروب خورشید با آستین ژولیده اش اشک‌های چشمش را پاک می‌کرد، بیابان حکایت از بیرحمی یک بادیه نشین داشت، آن طرف سربازان برگشته از جنگ شمشیرهای شان را صیقل میدادند، چهره‌های مردان خشین در لای نقاب‌های سیاه در آینه‌ی تاریخ روایتی به گستردگی یک شب ظلمت را میداد دهکده‌ی که روزگاری، خوب‌روبان را در خود می‌پروراند و محفل عیش و طرب مطربان حلقه بگوش بود، هم اکنون در حلقوم آتش بلعیده شده و زنان در زولانه اسارت مردان خشین ملعبه‌ی خنیاگران زمان شده است. کودکان معصومانه در گوشه‌های دیوار قلعه، با خاک بازی می‌کنند آنها از گلدان شکسته و شاخه‌ی درهم‌تنیده یک باغ تلخ، غم را نقاشی می‌کنند.

هیاهوی جنگ و صدای طبل باران در قاموس دشت نمی‌گنجد، مردی آواره از دیار ظلمت تابوت زنی را به تنهایی به دوش می‌کشد، سواران آستین بر زده، تاگورستانی برای دفن خورشید بنا کنند. آسمان پرده سیاهش را بروی ستارگان شب گسترده است. آن طرف معرکه خمیه‌ی شب‌بازی بپا شده است و زنان آیه‌های تپه‌کاری انسان را قرائت می‌کنند و خون زولانه‌ها را می‌مکنند، گروه از سربازان در تب شهوت، آتش گرفته اند و به خود می‌پیچند.

«دختران در دام‌های کفتار، هرآن به فکر سرنوشت خویش» در تاریکی شب شیشه اسپان و زنگوله‌های شتران بارکش سکوت را می‌شکند، اسپه‌های نر در دل یک شب جنگ، زنده بر اسپه‌های ماده میتازند ارضا می‌شوند، آواز اسپه‌ها تا دور دست‌های بیابان موج پیدا می‌کند و گوش سربازان که ریگ‌های بیابان را به سجده مرگ نشسته اند می‌خراشد.

شب است صدای وزش ظلمت خاموش نشده و نخلستان هنوز در حلقوم آتش فرو می‌رود دود غلیظ در ورای آسمان ستاره‌ها را پنهان کرده است. بیابان خالی از سکنه و خانه‌های گیلی در تب سکوت در هم آمیخته و دیوار معبد سر به سجده فرود آورده است.

داروغه و شب گردان سپاه به هرسو نهیب می‌زنند نگهبانان نیزه‌ها را بر افراشته و برآن تکیه زده اند و آرام جشن پیروزی را از دور نظاره می‌کنند و ارباب جام می‌سر می‌کشد، رقاصه‌ها با دامن چیندار شان عطر دل آویز تن شان را بدست نسیم می‌سپارند، نیمه‌های شب است مهتاب در میان دودهای غلیظ، آخرین نفس هایش را می‌کشد.

و باده بدستان باتن نیمه عریان به مطربان مجلس سر تعظیم فرود می‌آورند و زنان شلاق‌خورده، آغوش سرد سربازان را با سر انگشتان خویش نوازش میدهند.

ماجرای عجیبی که هنوز در بستر زمان جریان دارد و روند که هنوز داستان مردی را قصه می‌کند که دخترش در محکمه‌ی صحرائی بر چوبه‌ی دار میرقصد و لاش‌خوران صحرا با بال‌های سیاهش بر او سایه افکنده است.

آری! این حادثه ۱۴ قرن پیش نیست یک واقعیت و جریان

## روز زن...

روز ابــــراز و جـــــود  
روز احساس بشـــــــر

روز احساس حقیقت  
روز تدوین حقیقت

روز تـــــــرک معصیت  
روز تحقیق سخن در وجود  
خویشتن

من زن ام!

عاطفه نیروی من  
تربیت دستور من

بشر از خلق خدا

زن پر لطف صفا

من زن ام!



سکینه دکوری



ستم تاریخی و حقیقت امروز است که اگر بال‌های سیاه مرغان را از آن برداری، گورستان مخوف و تاریک را خواهی دید که حکایت اش را از نی شبان باید شنید. اینست که سرنوشت زنان را در بیابان‌های داغ وحشت و ظلمت جستجو نباید کرد. آنها را در سیاه‌چال تاریخ نباید دید آنها را در تکرار تاریخ باید خواند و آنگاه خواهی دید که انگار خدایان زن دوباره زنده شده اند راهبان مذهب و صومعه به دوشان دین سر از معبد‌های ضلالت و گمراهی بلند کرده تا روسیاهی تاریخ را به رخ مردم بکشند.

اما این بار نه بآن شمشیرهای برنده‌ی آهنین و سنگین بل با شمشیرهای از جنس چوب از درخت تنومند خداوندان که بر فرق زن فرود می‌آید تا احساسات خشم و حیوانیت شانرا برای کشتن یک زن خاموش سازند.

تاریخ دارد تکرار می‌شود، نه در سرزمین بی آب و علف خدا، نه در صحرائ خشک و خاموش عربستان، در میان هیاهوی خشم آفرینان و رودخانه نشینان شهر کابل و زباله‌دان مسجد شاه دوشمشیره، زن انسان و فرشته‌ی از جنس آدم در حلقوم اژده‌های آتش و شرار عقیده، حریق ایمان شان می‌شود اینست که جبر، جهالت و خشونت در آینه‌ی تاریخ به نمایش گذاشته می‌شود.

آیا این جبر و تکرار تاریخ نیست؟

آیا زمانی که گلوله‌ی نفرت و انزجار بر فرق زن فروکش می‌کند، زمانیکه خنجر بران ابراهیم بر گلولی معصومیت زن کشیده می‌شود، زمانی که آتش نمرود برای حریق انسان بر افروخته می‌شود، زمانیکه سنگ شیطان به طرف خدا پرتاب می‌شود و زمانی که گوشه‌ی از بیابان برای زنده به‌گور کردن یک زن حفر می‌گردد روایت از تکرار تاریخ نیست؟

آری خواهر این‌ها همه هست.

اما من برای این همه بودن‌ها و این‌همه ملالت و ضلالت‌ها شرمسار تو ام، چرا که تبر بدستان از هم‌نوع من بوده اند.

و تو خواهر، زلال جاری باران عطوفت و مهریانی، آینه‌ی مهر و صفای خورشید، آبشار حقیقت یک انسان و خلوت باغ زندگی، برق‌فدان خرد بی‌خردان منگر و مگو که دردت چیست و چه رنج‌ها کشیده‌ای و چگونه محکوم به جبر تاریخ شده‌ای، زیرا ما همه‌ی این‌ها را میدانیم و خوب هم میدانیم که وجدان‌های مرده بر تو چه کرده است.

و بگو تو کی هستی!

محمد احمدی وفا

## پیام تبریکی مجمع ملی تغییر و نجات به مناسبت خجسته روز جهانی زن

مجمع ملی تغییر و نجات مراتب تبریکات گرم و خالصانه‌ی شان را به مناسبت هشتم مارچ «روز جهانی زن» به تمام زنان جهان و به‌طور ویژه به زنان کشور تبریک و شاد باش گفته و برای شان در تمام امورات زندگی آرزوی بهروزی، سربلندی، شادکامی و سرخرویی می‌کند.



عرف که در جامعه‌ی ما حاکم است، ظلم مسلم بر زن است  
کلمه فوزه فروتن



## زنان و ناهنجاری‌های اجتماعی



هر چند در افغانستان و سایر کشورهای جهان همه‌ساله از روز جهانی زن تجلیل به عمل می‌آید؛ اما دیده می‌شود که زنان در بسیاری از کشورها به خصوص در افغانستان در هولناکترین بستر تاریخی بسر می‌برند و از روز جهانی زن در کشور به حیث یک سمبول که نمایش از محرومیت زنان است و شعار آرمان‌گرایانه سر میدهند بزرگداشت می‌کنند و این درحالیست که زندگی زنان در چنین کشورهای که همواره شیوه‌های مردسالاری و سنت‌های زن‌ستیزانه حاکم بر جامعه است، بدون دست‌یافتن به هرگونه حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی روزگار سپری می‌کنند.

اگر زنان در شرایط کنونی به حقوق طبیعی و مدنی شان دست پیدا نمی‌کنند ریشه‌ی آن را باید به دوران قبل از اسلام جستجو نمود که نمونه‌ی بی‌حرمتی به زنان در میان قبایل اعراب پیش از اسلام معمول بوده است. در آن زمان دختران زنده به گور می‌شدند و یا هم از آنان فقط به عنوان کالای تجارتی استفاده به عمل می‌آوردند و هویت انسانی زن در لای پرده‌های جهالت عرب تنها بازیچه‌ی مردان شهوت‌پرست بوده است.

اما با ظهور اسلام در جزیره‌ی العرب دریچه‌ی نوین به‌روی زنان گشوده شد و زن به عنوان یک انسان و مخلوق ارزشی الهی عرض اندام کرد این سر چشمه وحی انسانیت بود که برای زنان حق و حقوق قابل شد ولی با آن‌هم دیده می‌شود که زنان تا حالا هم در شماری از کشورها به طوری که باید و شاید برای آنان احقاق حقوق شود متأسفانه عکس قضیه را شاهد هستیم. زنان در کشوری مثل افغانستان همان انسان‌های اند که در خانه‌ی پدر شان به نام «آدم مردم» و در خانه‌ی شوهر به نام «دختر مردم» و در اجتماع به نام «سیاه‌سر» و صفت‌های چون ناقص‌العقل یاد می‌شوند و مورد دیگر هم اینکه بسیاری بر این باورند زن همان‌گونه که با لباس سفید در خانه‌ی بخت می‌رود تا زمانیکه با کفن سفید راهی قبرستان نشود دیگر از خانه‌ی شوهر بیرون شده نمی‌تواند و همین رسومات ناپسند بوده که تا امروز زن به عنوان جنس دوم در میان جوامع سنتی و افراطیت دین و مذهب مطرح است و اینست که کسی به این طیف از جامعه اهمیت نداده و از آن صرف استفاده ابزاری می‌نمایند.

بدون شک زنان در طول تاریخ در بسیاری از کشورها با این وضعیت دست و پنجه نرم کردند تا اینکه در قرن بیست طی یک حرکت مدنی و حق‌خواهی جنبش زنان را شکل میدهند و این حرکت از اینجا آغاز می‌شود. زنانیکه در یک فابریکه نساجی در کشور امریکا کار می‌کردند و از وضعیت تشنج‌بار که بالای آنان حاکم بود رنج می‌بردند، به سرک‌ها ریخته دادخواهی

قرن ۲۱ قرار داریم نه تنها خشونت علیه انسانیت کاهش نیافته بلکه به شکل مدرن در حال افزایش است و زنده به گور کردن زنان نیز با رویکردهای جدید به همراه می‌باشد.

تاکنون در میان کشورهای جهان سوم بدترین نمونه‌های خشونت علیه زن در افغانستان به ثبت رسیده که شامل سوزاندن، سنگ‌سار کردن، گلوله‌باران و قطع کردن اعضای بدن می‌باشند که اکثر عاملین آن مردم، گروه‌های مسلح غیرمستول، ملاهای افراطی و بنیادگرایان دینی بوده‌اند و علت دیگر افزایش خشونت علیه زن فرهنگ معافیت در جامعه‌ی افغانی و بی‌توجهی مسئولین و نهادهای عدلی و قضایی بوده که تاکنون هیچ مواردی دیده نشده که عاملین خشونت علیه زن به میز محاکمه کشانیده شده باشد. آمارهای که سالانه از سوی کمیسیون حقوق بشر در رابطه با اعمال خشونت علیه زنان بیرون داده می‌شود واقعا تکان دهنده است با آنکه این آمار دقیق نیست و مطمئنا بیشتر از آن است چون زنان تا هنوز نمی‌توانند گزارش‌های مبنی بر اعمال خشونت علیه شانرا به سمع کمیسیون برسانند ولی با آنهم دولت بی‌کفایت تا هنوز آنگونه که انتظار می‌رود کسی را در این مورد که گویا حق زنان را سلب کرده باشد مورد پیگرد قرار نداده است. بنابر همین دلیل است که تا هنوز در بسیاری از نقاط افغانستان و جامعه‌ی مردسالار این مملکت زنان به حاشیه رانده شده و این‌جاست که این طیف از جامعه تمام عمر شانرا به رنج و زحمت بی‌پایان سپری می‌کنند.

هرچند که طی چندسال گذشته زمینه‌ی رشد و شگوفایی برای فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف در کشور مساعد شده اما این دست‌آورد برای توانمندسازی زنان کافی نبوده و باید هرنوع محدودیت که مانع رشد زنان در جامعه می‌شود برداشته شود تا زنان برای ادامه حیات نوین از خود برنامه‌ی برای زندگی داشته باشند.

به باور من راه بیرون‌رفت از این معضل و پایان بخشیدن به این‌همه ناهنجاری‌ها و اعمال خشونت که علیه زنان صورت می‌گیرد در قدم اول باید کمپاین منع خشونت علیه زن در سراسر افغانستان راه‌اندازی شود و رسانه‌ها نیز جهت آگاهی‌دهی عامه برنامه‌های جهت بهبود اوضاع زندگی زنان داشته باشند و هم‌چنان باید تلاش شود تا در مورد حقوق زن و آنچه را که میثاق‌های بین‌المللی می‌گوید و خواست جامعه بشری است اطلاع‌رسانی شود. در قدم دوم ملا امامان مساجد می‌توانند در این زمینه رول مهم را بازی کنند و زمانیکه بالای منبر می‌رود به جای خواندن و صوت نمودن قصه‌های تاریخی، در رابطه با این موارد صحبت کنند تا مردم از نحوه‌ی زندگی باخبر شوند به خاطریکه دانستن شیوه‌ی زندگی مهم‌تر از سرگذشت پیشوایان دینی و مذهبی است. در قدم سوم زنان خود باید به صورت قاطع و جدی وارد عمل شوند تا خود شان نقش

هشت مارچ گرامی داشت از روز جهانی زن است، این روز یک روز حساس و معنی‌دار برای همه زن‌های دنیا می‌باشد. این روز در ابتدا به عنوان یک رویداد سیاسی و سوسیالیستی در بین احزاب سوسیال آمریکا، آلمان و اروپای شرقی آغاز شد اما بعدها در فرهنگ بسیاری از کشورها نمایان گشت که در قدیم این روز را به‌نام روز جهانی کارگر نیز می‌نامیدند. در ۸ مارچ ۱۸۵۷ زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا به خیابان‌ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط نامناسب کار شدند. این مبارزات و تظاهرات زنان شورش و تغییرات هنگفتی را بوجود آوردند که از آن به بعد این روز به‌نام «روز جهانی زن» مسمی شد که هر سال در سراسر دنیا از این روز تجلیل به عمل می‌آوردند و در حقیقت، این فرصتی است برای نگاه کردن به گذشته در مسیر تلاش‌ها، منازعه‌ها و فعالیت‌های پیشین و بیشتر برای نگرستن در راستای حرکت‌های پیش‌رو برای باز کردن راه در جهت شکوفایی استعدادها و زنان می‌باشد. در کشور ما نیز در این روز از حقوق و مقام زن صحبت می‌شود، و توصیفات زیادی پیرامون این مسئله ارایه می‌شود ولی به گرمی که باید از این روز استقبال شود، نمی‌شود. زن خود مظهر مهر و عطوفت، سمبول مقاومت، ایستادگی، ایثار و فداکاری می‌باشند و زن نیمی از پیکر جامعه است پس به‌جاست از این روز بزرگ تجلیل به عمل بیاوریم و حقوق و سخنان را که در این رابطه بیان می‌داریم فقط شعار نباشد بلکه عملی شود.

ولی جای تأسف است که در جامعه‌ی ما بیشتری از زنان از حقوق شان محروم‌اند و آنچه به نیمی از نفوس کشور (مادران، خواهران، همسران و دختران) می‌گذرند، تراژیدی هولناک و فاجعه‌ی توصیف ناپذیری است که فقط زنان توان تحمل آنرا دارند و زنان است که حقوق شان پایمال می‌شود و یا حتی از حقوق شان بی‌خبر‌اند، اگر با خبر هم باشند حق خواستن حقوق‌شان را ندارند. در جوامع سنتی و عقب مانده زنان را موجود ضعیف و ناتوان می‌شناسند و سرنوشت آنان را در اداره و تحت تسلط مرد قرار می‌دهند و زنان را در خانه مانند یک زندانی محصور میدارند و از همه نعمات که خداوند برای آن‌ها ارزانی داشته و یا آزادی که برای آن‌ها قرار داده و حق آن‌هاست، محروم‌اند. بد بختانه در افغانستان خشونت‌های زیادی علیه زنان صورت می‌گیرد که ما هر روز شاهد آن هستیم و برخی از این خشونت‌ها رسانه‌ی شده تحت بررسی قرار می‌گیرد اما بیشتر از آن‌ها سر بسته باقی میمانند. خشونت‌ها علیه زن سیر صعودی شان را می‌پیماید. درین حالت ضرورت است که همگی در راستای حفظ حقوق زنان که نصفی از نفوس مملکت است تلاش کنند تا کشور بدست زن و مرد این خاک بسوی شکوفایی و آینده سبز رهبری شود. در این روز پر شکوه، برای همه زنان جهان مخصوصا زنان رنج‌دیده کشورم آرزوی خوشبختی و سعادت می‌نمایم و به امید اینکه هیچ موردی خشونت علیه زن را نبینیم و خنده بر لب هر زن افغانی بوده باشد.

تاثیرگذاری را در تاریخ کشور شان ایفا کنند و بر همگان به اثبات برسانند که زنان نیز توانایی این را دارد که مثل مردان کار کنند و در تمامی امورات زندگی و مسایل سیاسی و اجتماعی نقش ساختاری داشته باشند تا یک جامعه ایده‌آل، مطلوب و توانمند در راستای آزادی بشریت از بربریت داشته باشیم.

محمدعلی رحمانی

**زنان در کشوری مثل افغانستان همان انسان‌های اند که در خانه‌ی پدر شان به نام «آدم مردم» و در خانه‌ی شوهر به نام «دختر مردم» و در اجتماع به نام «سیاه‌سر» و صفت‌های چون ناقص‌العقل یاد می‌شوند و مورد دیگر هم اینکه بسیاری بر این باورند زن همان‌گونه که با لباس سفید در خانه‌ی بخت می‌رود تا زمانیکه با کفن سفید راهی قبرستان نشود دیگر از خانه‌ی شوهر بیرون شده نمیتواند و همین رسومات ناپسند بوده که تا امروز زن به عنوان جنس دوم در میان جوامع سنتی و افراطیت دین و مذهب مطرح است و اینست که کسی به این طیف از جامعه اهمیت نداده و از آن صرف استفاده ابزاری می‌نمایند.**



صاحب امتیاز: مجمع ملی تغییر و نجات  
 مدیر مسئول: داکتر حفیظ شریعتی «سحر»  
 سر دبیر: محمدعارف رضایی (۰۷۹۴۲۵۷۹۳۳)  
 ویراستاران: زبیده صفری، مهدی فطرت.  
 نویسندگان: خادم حسین احمدی، فاطمه رحیمی، یاسمین یاسان، فوزیه فروتن، ذکریا صمدی، عظیم نظری، نادر نیزاده، یاسر عمار، سکینه فکوری، ابراهیم بهزاد، حیات سعادت، عوض علی فرزام، سیماسادات و عنایت ناصر.  
 طراح، همکار انترنیتی، عکاس و گزارشگر: محمدعلی رحمانی (۰۷۹۷۹۱۹۲۳۱)  
 وبسایت: www.Jaghorinews.com  
 ایمیل آدرس: Kara.Weekly2016@gmail.com  
 فیسبوک: www.Facebook.com/Taghir.Nejat

سال اول  
 شماره پنجم  
 سه شنبه / ۱۸ / حوت / ۱۳۹۴

**کاډا** {تغییر و نجات}

هفته نامه

VOL NO: 5 - Tu- 8-March- 2016 - First year

**ویژه روز جهانی زن**

Dedicated for woman international day

سال تاسیس: ۱۳۹۴



آقای مرادعلی پورا

**زن**

قفس بشکن اسارت را رها کن ای گل رعنا  
 به پرواز آی و بکسل دام‌های سد راحت را  
 جهان با انقلاب تو تغییر می‌پذیرد هان  
 توانا تر ز هر موجود باشی در همه دنیا  
 ز دامنات ارسطوها فلاطن‌ها به پاخیزد  
 ادیسون‌ها به تو مدیون ای مهد تمدن‌ها  
 جهان مولود تو باشد تو باشی مادر گیتی  
 یکی دست به گهواره قدم‌هایت به سنگ‌ها  
 چراغ روشنی انسانیت روشن بمان جاننا  
 الهی تا ابد روشن بمانی قوت دل‌ها  
 گهی شلاق خوردی گاه سنگ بر جبین خود  
 به آتش سوخت جانت را فغان از ظلم انسان‌ها  
 به خود باور بده ای نیمه‌ی پر بار این گیتی  
 توانی انقلاب مثبت آری به این دنیا  
 بدان ای مادر من خواهر من ای زن عاقل  
 ز محرومی تو غرقاب خون افتاده در دل‌ها  
 تو هستی مظهر خلاقیت در این جهان امروز  
 چشاندی شیرهی جانت ابر مردان دنیا را  
 مبارک سال روزت میوه‌ی شیرین این گلشن  
 قبول در گهت فرما درود گرم پویا را

**من زنم، رنجی که در سرزمین انسان‌ها می‌کنم در حد ظرفیت گندهی رنج نیست**

آقای فاطمه رحیمی



من باگم شدن، باگنگ ماندن، باخط خوردن، و به حاشیه رفتن از صحنه‌های روزگار مانوسم، من درین دیار پرندگی بی‌آشیانه‌ام که همه وقت دنبال لانه می‌گردم. من در تقویم انسان‌های این سرزمین فصلی را به نام بهار نیافته‌ام. فصول سال، بهار و خزان همه اش برایم یکسان است و خزان. طبیعت همه ابری است و غبار آلود و خالی از سکنه، من از همه به هیچ رسیدن را خوب می‌شناسم، من در کشوری زندگی می‌کنم که صدای درد و رنجی طبقه‌ی به‌نام زن فریاد نیست، من سکوت سنگین‌تر از فریاد را می‌شناسم. من با عرفی سر و کار دارم که آن عرف ظلم مسلم بر زن است، من بیابان نا باوری را قدم به قدم طی کرده‌ام، من با دیدگان باز و ذهن هوشیار لحظه به لحظه به جرم اینکه زنم، به شلاق بی‌مهری، ناسپاسی و نامردی مردان سرزمینم مجازات می‌شوم. من فرخنده، رخشانه، تبسم و شکر به ام که به جرم جنسیتم محکوم به سنگسار شدن، سوختن و گلو بریدن شده‌ام، من حس بیهودگی را با بند بند وجود در ديارم احساس کردم، من در روح خویش دردهای را تجربه می‌کنم که درد های تن آدمی پیش آن حقیر و ناچیز اند.  
 من از فراق خوشی‌های که سهم مسلم از زندگی است، بدور مانده‌ام. آری این یک واقعیت مسلم است که من بی همه چیز و فاقد اختیارم. ولی باید از این وضعیت نا میمون خودم را رهایی و نجات دهم و سفری خوشی را به دنیای جدیدم آغاز نمایم، سفری مملو از خوشی‌ها، شکوفایی‌ها، آزادی و برابری حقون من و مرد، فروخته

نشدنم در برابر جنس و پول، عدم تحمیل ازدواج و صاحب اختیار بودن در امورات زندگی و داشتن حق انتخاب آنچه باید کنم و یا آنچه باید باشم، گوشه و پاره‌ی از آرزوهای در سر پرورانده‌ی من و هزاران دختر خانم این سر زمین است که باید به این حقوق مسلم مان رسید، فراموش نکنم که توشه‌ی این سفر تحرک و رها شدن خود مان از بی‌خیالی، قاطعیت و اراده به تغییر را می‌خواهد که هنوز من در بند غفلتم و به خودم نرسیده‌ام. اکنون به این درک رسیده‌ام که در سکوت چیزی جز ویرانی در انتظار کسی نیست، رنجش‌ها، دلخوری‌ها، سوء تفاهم‌ها، تصویرسازی‌ها، تهمت‌ها، گمان‌ها، تردیدها و سوء ظن‌ها همه و همه حاصل همین سکوت اند. باید کسی را ملامت نکنم، خودم در قبال خودم مسؤلم و خود بانی تغییر در خودم، پس باید سکوت را بشکنم و به جاده‌ی سبز روزگار و کمالات گام‌هایم را استوار تر از مرد به‌نام مرد بر دارم تا ثابت کنم که دار و ندار هستی مدیون من است، آری منم که ارسطوها و افلاطون‌های آینده از دامنم تقدیم جامعه می‌شود و ادیسون‌ها مدیون من است.  
 در فرجام پیام صاحب این قلم به‌تمام زنان، به مادران تغییر و هستی این است رنج‌های که امروز در میادین مبارزه و دادخواهی در راستای احقاق حقوق مان می‌کشیم گنج‌های آینده هزاران زن افغان زمین است. پس مقدم بر همه من و تو هستیم که مسؤل تغییر در خویشنتییم، من و تو اگر ما شویم مادر عمل می‌شویم.  
 در اخیر روز جهانی زن را به تمام زنان جهان و به‌طور اخص به زنان کشور تبریک و شاد می‌گویم.

پایگاه خبری جاغوری نیوز  
 www.Jaghorinews.com  
 جاغوری نیوز گام

**جاغوری نیوز**

www.jaghorinews.com

جاغوری نیوز Jaghori News  
 تازه‌ها / تارنمای رسانه

THIS WEEK  
 141.466 Post Reach  
 39.147 عملکرد بست  
 17 نام‌نویسی  
 64% Response Rate

minutes 35 دریافت اعلان‌ها

گانه‌ما دربارہ عکس‌ها پسندہا More